

## اصول تعالیم بودا

موعظه اندر بنارس

(۱)

آیا نخستین پیروان بودا چه کسانی بودند؟ آنچه از داستانهای قدیم برمی آید، روشن و صریح است. واپسین روزی که بودا زیر درخت بو «Bo» به تفکر سرگرم بود، دوبازرگان یا قافله تجارتي خود از محل نشست او عبور می کردند، این قافله عبارت بود از پنج سد ارا به کلا که از **Utkala** به **Madhyadesa** می رفت. چون از آنجا می گذشت، بازرگانان را نظر بر بودا افتاد. البته مطابق با افسانه ها، یکی از قافله سالاران که در زندگی گذشته خود از خدایان محسوب می شد، به بازرگانان اطلاع میدهد که مقام بودا نزدیک است و شایسته آنکه به دیدارش رفته و صدقاتی در کشکولش بریزند. هم چنین چون گوتاما به مقام بودایی رسید، چندتن از خدایان کشکولی از آسمان برایش آوردند، چون هیچ بودایی بدون داشتن کشکول صدقه قبول نمی کرد. میان برخی از درویش های ما نیز مرسوم است که کشکول صدقه دارند و بدون کشکول چیزی دریافت نمی کنند و صدقه دهندگان باید صدقات را در کشکول بریزند. بازرگانان به راهنمایی قافله سالار به محل نشست بودا آمده و خوراکی های خوب به دادند. بودا به آرامی خوراک خود را خوب جوید. آنگاه آن دوبازرگان که **Tapussa** و **Bhalka** نام داشتند، به زانو افتاده و گفتند، ای بودای مقدس، ما به تو و شریعت و آیین تو پناه می آوریم، و ما را تا پایان از پیروان عامی خود محسوب دار. به شکلی که در قسمت های بعدی ملاحظه خواهد شد، پیروان بودا دودسته بودند، دسته یسی که به جامعه رهبانیت پیوسته و ترک خان و مان کرده و در سلک راهبان درمی آمدند و دسته یی دیگر پیروان غیر راهب بودند که دوستدار بودا و آئین اش می شدند، اما از زندگی خود دست نمی کشیدند و این دوبازرگان از نخستین پیروان غیر راهب بودا به شمار می روند. تثلیث بودایی هنوز کامل نشده بود. اصل اول این تثلیث شخص بودا، و اصل دوم دهرمه **Dharma** قانون و شریعت است و اندکی بعد اصل سوم که جامعه راهبان یا **Sangha** باشد تشکیل شد.

اینک بودا برای تبلیغ آماده بود. از زیر درخت معرفت حرکت کرد و جنگل **اوروولا Uruvela** را ترک کرد. مدتی اندیشید که آیا برای نخست بار آیین نجات را برای چه کسی یا چه کسانی تبلیغ کند. پس اندیشه اش متوجه آن دوزاهدی شد که برای اولین یار مدتی نزد هر کدام شان به شاگردی پرداخته بود، چه آنان از هر نوع پلیدی پاک و آماده پذیرش حقیقت بودند. اما چون تحقیق کرد، آگاهی یافت که آن پیراستادان زندگی را بدروید گفته اند. باز به تفکر پرداخت و پنج مرتاض دیرینه را که مدتی دراز با آنان به سر برده و خدمتش را کرده بودند به یاد آورد. آن

پنج مرتاض از آلودگی‌ها پاک و روشن بودند. اندیشید که آنان را بیاید. آنان چون گوتامای زاهدرا ملاحظه کردند که آیین ریاضت «تپس Tapas» را شکسته و به خور و خواب پرداخت، ترکش کرده و به قصد ادامه ریاضت به ایسی پاتانا Isipatana واقع در بنارس کوچ کردند. پس راه بنارس را پیش گرفت. در راه به دومرتاض مشهور که آجیویکا Ajivika و اوپاکا Upaka نام داشتند برخورد. دومرتاض از امتانت، آسودگی و فروغ چشمان گوتاما دریافتند که به معرفت و رازحقیقت پی برده است. بودا برای ایشان خطابه‌یی خواند، اما باین حال آن دو قبول آیین نکرده و رفتند.

سرانجام آنان ریافت. چون به سرناث Saranath رسید. ازدور پنج مرتاض را مشاهده کرد که در باغی اقامت کرده اند. نزدیک رفت و آنان را به گفت و گوسرگرم دید. چون بودا را نگرستند که به جانب شان می آید، به یکدیگر گفتند، رفیقان اینک گوتامای زاهد است که ترک ریاضت کرد و پازسای را رها داشت، نزد ما می آید، به خدمتش بر نخواهیم خاست و احترامی نیز برای او قائل نمی شویم.

اما چون بودا نزدیک شد در آنها تأثیر بخشید. بی اختیار خندان به استقبالش شتافتند. در خدمت به او با هم رقابت می کردند، چونانکه در گذشته کارهایش را انجام می دادند، هر کدام کاری کردند. چون بودانشست، مشتاقانه گردش نشستند و با خطاب نام با او گفت و گو کردند. بودا گفت: ای رفیقان، انسانی که به سرحد کمال رسید، نام خاصی ندارد، او را بودای کامل خطاب کنید.

پنج مرتاض پرسیدند: آیا سرانجام به مقصود رسیدی و به درک حقیقت نایل آمدی؟ و بودا گفت آری. پیش از آنکه از موعظه معروف عالی بنارس که بودا برای پنج مرتاض بیان کرد گفت و گو شود، به روزهایی پیش از بوداشدن برگردیم. روزی غمین و اندوهناک در بیشه زیبای اوروولا Uruvela گردش می کرد. در دامنه تپه گل‌های خود رو زیبایی خاصی داشتند. چشم انداز وسیع او را همه گل و گیاه تشکیل می داد. جانبی دیگر درخت‌های سرو، انبه و درختان معطر آسمان‌سای بودند. به گل‌های خود رو متوجه شد، لطافت و شادابی و عطرشان او را به شگفتی آورد. حسرت برد که جز انسان در زندگی گیاهان و جانوران چه تسلیم و خورسندی بی وجود دارد. گل‌های خود رو با اینکه دوروز بیشتر زندگی نمی کنند، شادند و مسرور و نمی اندیشند که پژمرده و نابود شده و دوباره برای زندگی بازمی گردند. هر چه اطراف خود را نگرست، بر جهان نباتات جز این اندیشه بی نیافت. پس به بشر فکر کرد که از مرگ در ترس است و زندگی راتین با اندوه و عذاب و شکنجه می گذرانند. به پرنندگان نگرست و اندیشید که آنان نیز چون گیاهانند و خود را تسلیم طبیعت نموده و بارضا و تسلیم شاد و خورسندند، پس گفت آیا تنها انسان است که اینگونه به رنج اندر است، و گفت آری.

آنکاه بزیر درخت بازگشت و به تفکر پرداخت. آیا توجه به ماورای طبیعت و مجردات برای بشر چه ثمری دارد؟ این پرسشی بود که از خود کرد، و گفت، هیچ، تنها دغدغه خاطر، و سواس. هول و هراس. پس باید به آنچه که در حیطه عقل و ادراک است اندیشید و اندیشیدنیها باید با نیروی عقل قابل اثبات و استدلال باشند و در قلمرو احساس و درک محسوس درآیند. به همین جهت بزودی ماوراءالطبیعه را از بنیان تعلیمات و فلسفه خود دور کرد. نمی توان به طور یقین و کلی گفت که فلسفه بودا دستگاهی صرفاً مادی بود، چون تا اندازه‌ای از مجردات استفاده می کرد، اما بیشتر اساس فلسفی اش برهانی مادی استوار بوده و به ندرت به ما بعدالطبیعه می پرداخت. آنچه که از این مقوله در بودیسم به نظر می رسد، همه از مملحات متأخر است.

موعظه بودا در بنارس، در واقع تشریح اصول کلی بودایی است. هر گاه کسی بخواهد معرفتی اجمالی نسبت به این آیین دریابد، با مطالعه و غور در این موعظه است که به اساس آئین بودا در شکل اولیه اش دست خواهد یافت. بودا به مراتبان گفت، ای نیک خویان، به شما اعلام می‌کنم که آیین نجات و رهایی از مرگ یافته شده است و من قانون Dharma خود را برای شما می‌گویم و چون آنرا آموختید به تبلیغ و نشر آن به پردازید تا بزودی فرزندانگی بسیارگردمان فراهم آیند و شریعت بودایی منتشر شود.

مراتبان با تردید گفتند؛ ای گوتاما، چگونه به معرفت و آئین نجات دست یافتی، در حالی که ریاضت و زهد را ترك کرده و به زندگانی قرین با آرامش و خوشی پرداختی؟ بودا در پاسخ‌شان می‌گوید، راهر و حقیقت و جویای آیین نجات و مرگ کامل هیچ‌گاه تن به خوشیها و مسرات نداده است. می‌گویم راه‌رهایش از مرگ یافته است و من آنرا به شما تعلیم می‌دهم. آنرا بیاموزید و به دیگران ابلاغ کنید. هر گاه بر آن باشیم تا مطابق با اصل و روایات کتب مقدسه بودایی این گفت‌ها را نقل کنیم، مطلب به دراز خواهد کشید. پس بر حسب روش معمول اصول تعالیم بودا را از این گفت‌وگوها استخراج کرده می‌آوریم.

آنچه که سر آغاز تعلیم و آموزش است حقیقت می‌باشد، جز با اندیشه پاک به حقیقت نتوان دست یافت. آنچه که بیرون از عقل والا و اندیشه پاک است. بدانها پرداختن نشاید، هر که از مجردات و غیر محسوسات پرسش کند، راه ناصواب پیموده، و هر که بر این پرسشها جواب گوید، او نیز در ضلالت است. درودها بسیاری از این مطالب آمده است، هم چون: در آغاز تاریکی بود، و در تاریکی چیزی جز نابود نه - بر همانیت کرد و هستی پدید آمد. اما من به شما می‌گویم که این امور در دسترس عقل و فهم بشری نیست. نه می‌توانید آغاز آفرینش را مشاهده کنید و نه پایان آنرا. بشر عنصری است فانی، پس چگونه خواهد توانست ناظر! جاودانگی باشد. با اندیشه‌یی که رو به تباهی می‌رود و آزماده ساخته شده و به خاک باز می‌گردد، نمی‌توان مجردات را مقیاس کرد. به ممددانش و با کومک ریاضت‌های دشوار هر چند که برده‌هایی از ظلمت و تاریکی به پس‌روند، اما پس‌هر پرده، پرده‌یی دیگر است و هر گره‌یی که باز شود، دهها گره دیگر به دنبال دارد.

قوانینی هستند که قوانین لایتغیر طبیعت به شمار می‌روند. در این فضای بی‌کرانه این قوانین صورت می‌پذیرند. در بالا ستارگان به سیر و گردش خود می‌پردازند. ماه و خورشید وظایفی دارند. موجودات بی‌وقه درآمد و رفتند و دورو تسلسلی هم‌چنان طی می‌شود، چون آب که در سطح زمین رود می‌شود، پس از آن به شکل بخار به آسمان بالا می‌رود و دوباره به شکل قطرات باران به زمین می‌ریزد و این امر هم‌چنان ادامه دارد. خاصیت آتش، سوزندگی و حرارت است، آب مطابق قوانین طبیعت از بالا به پایین سر ازیر می‌شود، خاصیت یخ سردی است و از ابر است که باران تولید می‌شود. اینها و بسیاری دیگر از قوانین، تغییری در شان حاصل نمی‌شود و هم‌چنان در فعل و انفعالند.

نماز، عبادت، پرستش خدایان و قربانی‌مراسمی هستند بیهوده. خدایان قدرتی در تسخیر و بازداشت چرخش قوانین طبیعی ندارند. هر گاه تمامی خدایان نیز گرد آیند و نیرو و انباز کنند، باز هم نخواهند توانست یکی از این قوانین را از مجرای خود بگردانند. تمام نمازها و روزه‌ها و ستایش‌ها موجب آن نخواهند شد تا تاریکی تبدیل به روشنائی شود، تا آتش سرد گردد یا آب از نشیب به فراز رود. همه چیز در جهان بر گرده این قوانین استوار است. خدایان و فرشتگان را با ندور بسیار و قربانی‌های فراوان نمی‌توان وادار کرد که مقابل شدنیهاسدی به وجود آورند. به وسیله ریاضت و تحمل شکنجه و گرسنگی معرفت و حقیقت دریافت نخواهد شد، چون به جای می‌سودی، جز زیان برای آدمی‌نمری به بار نخواهد آورد.

باید توجه داشت که خدایان و فرشتگان نیز درمانده و خوار و ذلیل اند. تمام تندیس‌ها جز مشتی چوب و فلز آراسته چیزی نیستند و تمام‌شان را بروی هم کمترین قدرتی نیست تا در کوچکترین قانون جهان مداخله کنند. به آنچه که حقیقت است و از آن دانائی و معرفت نتیجه می‌شود باید توجه داشت، ورنه نه‌آزاداشتن، سرودخواندن و نغمه‌پرداختن برای مشتی چوب و فلز یا چیزهایی که وجود ندارند چه نتیجه‌یی عاید می‌کند. معیار اصلی در طبیعت، برای زندگی بشری، جز نفس انسانی نیست. همه چیز به دست خودبشر می‌باشد، سعادت و نیک‌بختی، یا شامت و بدبختی. هم‌چنان که خدایان رادر کار بشری و قوانین طبیعی کاری نیست، مسرتاضان و زاهدان نیز چنین‌اند. به این‌اصل باید توجه داشت که از نیکی‌است که نیکی‌پدید می‌آید، و از بدی جز بدی حاصلی دست آورد نخواهد شد. آدمی چون نیکی کند، ثمره نیکی را در خواهد یافت و چون بدی کند، با دافره او جز بدی نمی‌شود و خدایان در این میان نقشی ندارند آنچه به آدمی می‌رسد، از خود اوست و چون این‌اندیشیدیم بسیاری از مشکلات گشوده خواهند شد و تسکینی درخور حاصل می‌شود. تا هنگامی که چرخ زمانه بگردد، و آدمی زندگی کند، عمل نیز وجود خواهد داشت. نیک‌بختی و بدبختی در گرو اعمال است، چون تخم نیکی کشتی، ثمر خوب درو می‌شود و چون اعمال بد بود، جز بدی ورنج چه انتظاری می‌توان داشت. علت رنج و ناکامی را باید در خود جست‌وجو کرد نه در خارج، در روایات دینی آمده است که آنچه اکنون هستیم نتیجه گذشته‌ماست. در گذشته هر گاه بدی کرده باشیم، رنج و درد خواهیم داشت و اگر نیکی کرده باشیم، سر و شومان خوش و سعادت بار خواهد بود. پس باید تا می‌توان نیکی کرد. از علایق و شهوات خود را بدور نگاه داشت تا ریشه‌آین زندگی، یعنی آینده آن نابود و فانی شود. چنین کسی مرگ را برایش زندگانی‌چاوید و پراز سعادت است و به **نیروانا** Nirvana اصل می‌شود، چون هر گاه خواهی و تمنایی وجود نداشته، رنجی نیز نخواهد بود. تا آن‌زمان کسی رادر هندی یاری آن نبود که با صراحت مقدس بودن و دها، کتب مقدسه را انکار نماید. اما بودا با روشنی و صراحت از این مطلب سخن گفت. بودا بیان کرد که می‌گویند و دها کتب مقدسه، معلم ربانی، و سرمشق زندگی هستند. اما من برای شما می‌گویم که چنین نیست. و دها این‌سان ارزشی را که برای آنها قابل‌اندفاع است. و دها مقدس نیستند که راه‌های بیهوده به‌مدان می‌آموزند، چون دعا و نماز و قربانی کردن رسومی بیهوده و بیرون از راه حقیقت‌اند.

چون بودا این چنین سخن می‌گفت، به تقسیم اصناف برهمنی رسید و نظام سخت طبقاتی را که بموجب آن مردم به چهار دسته تقسیم می‌شدند و عالی و دانی داشتند انتقاد کرد. اما نخست بهتر است تا درباره منشأ نظام طبقاتی در آئین برهمنی بسیار به اختصار سخن گوئیم تا آشکار شود که در آیین بودا، بر چه اصلی انتقاد شد. در آیین هندویی، روان بی‌آغاز و انجام جهان **برهمنان** Brahman خوانده می‌شد که وجودش عبارت از تئلی می‌بود و سه وجود او را تشکیل می‌دادند: نخست **برهما** Brahma که آفریدگار بود، دوم **ویشنو** که نگاهبان موجودات به شمار می‌رفت و سومی شیوا Shiva یا نیروی مخرب جهانی. اینها سه تظاهر روح جهانی در روی زمین بودند که به سانسکریت تری‌موتری Trimutri خوانده می‌شدند. مطابق با اساطیر هندو، برهما نخستین آدم را به نام **منو** Manu یا **من** Man آفرید. آنگاه به اندیشه آفرینش نخستین زن شد و **شاتاروپا** Shata Rupa را که بنا بر قولی دختر خودش بود خلق کرد. از این دو، یعنی **منو** - یا آدم ابوالبشر، و **شاتاروپا** - یا حوای هندو همه آدمی‌زادگان به وجود آمدند. اما تمام این آدمی‌زادگان در ارج و مقام یکسان نیستند، بلکه به چهار صنف یا چهار طبقه تقسیم می‌شوند که هر طبقه‌یی را کاست Caste می‌گویند، بهترین مردم، یعنی برهمنان از سر **منو** پدید آمدند، دومین کاست، یعنی امرا و پادشاهان و پهلوانان از دستان او پدید آمدند، - و

سومین کاست که پیشه‌وران و کشاورزان باشند از رانث زاده شدند و مردم پست یا کاست چهارم که بقیه مردم باشند از پاهای آدم اول متولد گشتند. اما بعدها شماره این کاست‌ها آنقدر فزونی یافت که به هزار رسید. هندوان درجدایی و عدم معاشرت کاست‌ها باهم تعصبی بسیار ابراز می‌داشتند. مردم کاست‌های پائین به هیچ وجه نمی‌توانستند در کاست‌های بالاتر راه پیدا کنند و یا باهم آمیزش نمایند، چون این فعلی حرام بود. برخی اوقات این پرسش پیش می‌آمد که هرگاه فردی متعلق به کاست پائین در شجاعت، لیاقت، دانائی و علم و فضیلت به درجات والائی برسد، آیا می‌تواند در طبقه یا کاست بالاتری پذیرفته شود، و جواب می‌شنیدند نه، چون تقسیمات اجتماعی لایتغیر محسوب می‌شد. هر کودکی که در طبقه‌ی زاده می‌شد، در همان طبقه‌ی مرد و هیچ امکانی برای ترقی‌اش وجود نداشت.

پس بودا دنباله کلام خود را ادامه داد و گفت، وداها مقدس نیستند، چون بدآموزی می‌کنند. از جمله بدآموزی‌هاشان این است که بر همان مردم را به اصناف گوناگون و کاست‌های نامتساوی آفرید. این تعلیمی نادرست است، چون در آغاز آدمی زادگان مساوی و یکسان پدید آمده‌اند و پس از آن به دو گروه تقسیم شده‌اند: نخست نیکان، دوم بدان. مقیاس نیکي، اعمال شایسته و درست است و کسانی که در زندگی نیکي کنند و راه صواب پیمایند، همانها نیکان هستند و کسانی که به اعمال زشت و ناشایسته دست برند، بدان و گمراهانند. فرد خوب هیچ اهمیتی ندارد که از میان چه طبقه یا خانواده‌ی برخاسته است، بلکه آنچه که اهمیت دارد و او را از جمله نیکان می‌کند، اعمال اوست. اگر مردی بدکار از خاندان پادشاهی برخیزد از دسته بدکاران و گمراهان محسوب خواهد شد و هرگاه گدازاده‌ی اعمال نیکش به جلوه درآید، از گروه نیکان به‌شمار خواهد رفت.

بودا می‌دانست که اینک سرودنایی بر خواهد شد، چون این نفي اعمال و وجود بر همان، روح اعلاي گيهانی بود - پس خود گفت آری، من نه اعتقاد به آفرینش مردم در کاست‌های گوناگون دارم و نه معتقدم که برهما خود چیزی آفریده باشد. جهان هستی نه آغاز داشته و نه پایانی خواهد داشت و چیزی را که آغاز و پایانی ندارد کسی نمیتواند بیا فرزند و نمیتواند مفهوم سازد. نه کسی از آغاز جهان خبر داشته که ما را بیا گاهاند و نه کسی شاهد انهدام آن خواهد بود که از آن سخن بدارد.

مراضان می‌اندیشیدند و تصدیق می‌کردند. تا آن زمان سخنانی با این وضوح و روشنی نشنیده بودند، اما با این حال هنوز در بهتی شگرف درمانده و هم چنان مجذوب سخنان بودا بودند. آن‌گاه بودا ناگهان شیوه سخن را برگردانید و از اصل و اساس آیین خود، یعنی رهایش از رنج گفت و گو کرد، اینک از آن طریقی سخن بشنوید که برای پوینده راه حقیقت و رهرو طریق معنویات لازم است، و آن راه میانه Pāṭihada می‌باشد.

اما راه میانه کدام است. این مثل قدیمی است که افراط و تفریط نشستن بر تیغ دولبه است، «ای رفیقان دو جهت وجود دارد که راه و حقیقت و پوینده معنویت باید از آن دوری جوید. جهتی عبارت از آن نوع زندگی است که باشهوات و خواهش‌های نفسانی و حواجی پست جریان داشته باشد. و آن جهت دیگر عبارت است از آن نوع زندگی که با ریاضت، خود-آزاری و برهنگی و گرسنگی سپری شود، و این‌ها هر دو راه‌هایی هستند که راه و حقیقت باید از آنها پرهیز کند.» برای آنکه راهبان و رهروان سالک راه میانه باشند، بایستی از هشت قانون، از هشت راه‌فرعی اردشوند، و این اعمال تنها برای جلوگیری از رنج می‌باشد - اما قبل از این باید از چهار حقیقت اساسی که سرلوحه کار رهروان است گفت و گو کرد.